



The Scientific Journal in Jurisprudence and Bases of Islamic law The ۱۵ rd.

Year/NO: ۲ Summer ۲۰۲۲

بررسی احکام تکلیفی عمل تقیه‌ای

محمد محرمی^۱ سعید حسن‌زاده دلگشا^۲ یعقوب پورجمال^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۶

چکیده

از دیرباز مقوله تقیه در مباحث فقهی و قواعد فقهی مورد بحث و بررسی فقهای متقدم و متأخر قرار گرفته و با مذاقه در ابعاد مختلف آن، وجوه متنوعی از این مفهوم تبیین شده است. تقیه به عنوان راهکاری عقلانی و مستند به کتاب و سنت و ابزاری حفاظتی در مواجهه با تهدیدها و خطرات مخالفین، همواره مورد استفاده و التزام واقع شده است. از آنجایی که تقیه عمدتاً به شکل عمل نمود پیدا می‌کند، قابلیت اتصاف به هر پنج قسم احکام تکلیفی را داراست؛ تقیه واجب که یکی از مهمترین اقسام آن محسوب می‌شود، در سه بخش تقیه برای حفظ مذهب، تقیه مداراتی و تقیه در امور ضروری قابل تحدید و ترسیم می‌باشد. این نوشتار درصدد تبیین ادله نقلی و وجوب تقیه در مواضع مذکور می‌باشد که روایات وارده در هر سه موضع، دلالت بر وجوب تقیه داشته و الزام به التزام عملی به تقیه از آنها مستفاد است.

کلمات کلیدی: تقیه، حکم تکلیفی، اضطرار، مدارا

m_moharrami@yahoo.com

saeid.ahad.bager@gmail.com

yraz.pourjamal@gmail.com

۱. دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

۲. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران. (نویسنده مسؤول)

۳. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

۱. مقدمه

در طول تاریخ، تعدد و تنوع تهدیدها و خطرات در زندگی بشر و میل ذاتی و فطری به حفظ بقاء، وی را بر آن داشته تا به طرق مختلف خود را از مهلکه‌ها نجات داده و امنیت خود را تأمین کند؛ از جمله این ابزارهای امنیتی پرکاربرد، می‌توان به تقيه اشاره نمود که به انحاء گوناگون به کار گرفته شده است. ادیان و مذاهب مختلف نیز که همواره با دشمنانی مواجه بودند، التزام به تقيه را به عنوان راهکاری عقلانی برای حفظ عقاید و نیروهای خود، بکار بسته‌اند؛ در این بین، پیروان مذهب تشیع به جهت استیلاي شرایط خفقان‌آلود، رویکرد تقيه‌ای را بیشتر مورد توجه قرار داده و التزام به تقيه در قول و عمل، موجبات انصاف به تقيه‌ای بودن این مذهب را بیش از سایر مذاهب فراهم نموده است.

البته هر دین و آیینی اعم از توحیدی و الحادی برای پیروان خود مجموعه قوانینی را در قالب باید و نبایدهایی به صورت دستورات التزامی بیان داشته است. بدیهی است رهروان راستین هر مسلکی با تبعیت از آیین خود در پی سعادت‌اند؛ دین اسلام و بالأخص مذهب تشیع براساس تعالیم کتاب و سیره اهل بیت (ع) بر جان و مال و عرض مسلمین اهمیت و جایگاه خاصی قائل شده است. این ارزش بخشی به گونه‌ای است که در صورت اظهار عقیده، اگر منافع جانی و مالی و حتی آبروی مسلمانی به خطر افتد، به حکم اضطرار، امر به منع بیان عقائد تعلق گرفته است. از آنجایی که هر عمل صادره از ناحیه شخص مکلف از نظر شرعی دارای یکی از عنوان‌های پنج‌گانه تکلیفی است، عمل تقيه‌ای نیز از این امر مستثنی نبوده و در این نوشتار در مقام تبیین مواضع تقيه واجب هستیم.

۲. مفاهیم

قبل از پرداخت مبسوط به بحث، لازم است به مفهوم تقيه در لغت و اصطلاح و همچنین احکام تکلیفی بپردازیم.

۱-۲. مفهوم شناسی تقيه

صاحب کتاب العین مفهوم تقيه را «تحفظ و جلوگیری» می‌داند. (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، صص ۲۳۹ - ۲۳۸) عده‌ای نیز واژه تقيه را مصدر ثلاثی مزید برای فعل «تقی، يتقی» ذکر کرده‌اند و آن را به معنای برحذر کردن دانسته‌اند (ابن منظور، بی تا، ج ۱۵، صص ۴۰۲ - ۴۰۱) حمیری نیز در شمس العلوم تقيه را از ریشه وقی دانسته و در این خصوص می‌نویسد: «وقاه الله تعالی: آی حفظه و منعه» وی حفظ و منع را در معنای آن ذکر نموده است. (حمیری، ۱۴۲۰ق، ج ۱۱، ص ۲۵۷) از مجموع معانی مذکور روشن می‌شود که لغویون اختلاف اساسی در بیان مفهوم تقيه نداشته و تحفظ و حذر، وجه مشترک تعاریف آنهاست.

اما در اصطلاح، فقها تعاریف گوناگونی از تقيه ارائه نموده‌اند که در ادامه به آنها می‌پردازیم: از نظر شیخ مفید تقيه عبارت است از: «کنمان حق و پوشاندن عقیده‌ی خود و ترک مخالفت با مخالفان در مواردی که متضمن زیان و ضرری در دین یا در دنیا باشد.» (مفید، ۱۳۶۳، ص ۱۱۵)

شیخ انصاری در تعریف این اصطلاح بیان می‌دارد: «مراد از تقيه جلوگیری از ضرر و صدمه دیگری است بوسیله‌ی هماهنگی با مخالفان حق در قول و فعل.» (انصاری، ۱۴۱۴ق، ص ۷۱)

صاحب القواعد الفقہیة در کتاب خود تقيه را به عنوان قاعده‌ای فقهی مورد بحث قرار داده که در تعریف آن می‌نویسد: «تقيه عبارت است از اظهار موافقت با دیگری در گفتار یا کردار و یا انجام ندادن کاری که واجب است؛ به خاطر پرهیز از شر آن فرد که احتمال

وقوع آن به نسبت به خود او و یا کسانی که با وی مرتبط هستند؛ با فرض این که آن گفتار یا آن کار و یا ترک نزد او مخالف حق است. « (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۵۰-۴۹)

امام خمینی نیز در المکاسب المحرمه در ذیل بحث درخصوص ولایت جائر، تقیه را اینگونه تعریف می‌کند: «تقیه عبارت است از جلوگیری از ضرر و زیان قوم مخالف مذهب، به انجام اعمال بر طبق مذهب آنان.» (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۲۳)

بر تعاریف فوق اشکالاتی از قبیل عدم اشمال بر تمام اقسام تقیه وارد است که برای اجتناب از نواقص و ایرادات آنها، تعریف یکی از نویسندگان معاصر که دارای جامعیت و اشمال بر تمام اقسام تقیه می‌باشد را به عنوان تعریف برگزیده بیان می‌کنیم: «تقیه عبارت است از اینکه انسان - اعم از عوام و خواص و ائمه (ع) - برای حفظ جان یا آبرو و یا مال خویش یا نزدیکان یا هم مسلکان، و یا بخاطر رعایت مصلحت دین یا مذهب، در مقابل دشمنان دین یا پیروان مذاهب دیگر یا هم مسلکان، عقیده و نظر خود را به زبان نیاورد، یا برخلاف عقیده اش را بگوید، و یا در ظاهر مطابق روش ناظران و برخلاف روش خویش رفتار کند؛ خواه آن چیزی که پنهان می‌کند، از اصول دین باشد، خواه از فروع دین و خواه از مسائل عرفی» (حسن زاده دلگشا، ۱۳۸۸، صص ۲۷-۲۶).

۲-۲. مفهوم شناسی احکام تکلیفی

احکام تکلیفی عبارتند از احکام شرعی صادر شده به انگیزه بعث یا زجر یا ترخیص مکلف نسبت به یک عمل. احکام تکلیفی، مقابل احکام وضعی، و عبارت است از انشای صادر شده به انگیزه برانگیختن یا بازداشتن مکلف از عملی یا ترخیص در آن عمل. اقسام این احکام که عبارتند از وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه، به طور مستقیم به افعال مکلفان تعلق می‌گیرد و رفتار آنان را از هر نظر تصحیح می‌نماید، و موافقت یا مخالفت با آنها موجب ثبوت یا عقوبت می‌شود. در واقع این احکام رفتار انسان را در جوانب مختلف زندگی تصحیح و توجیه می‌کند. وجه تسمیه آن نیز به این جهت است که معمولاً زحمت دار و دارای کلفت و مشقت می‌باشد، مانند: نماز، روزه و ... (فیض، ۱۳۸۵، ص ۱۱۴؛ هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۳۵۵؛ جمعی از محققان، ۱۳۹۲، ص ۱۰۶)

در تعریف احکام تکلیفی نوشته اند: «احکام تکلیفی عبارتند از اعتبار صادره از مولی از حیث اقتضاء و تخییر.» (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۷۷)

برخی از بزرگان، تقیه را از جهت حکم تکلیفی مورد بحث قرار دادند که می‌توان به شیخ مفید در اوائل المقالات، شهید اول در القواعد و الفوائد، شیخ انصاری در رساله فی التقیه و آیت الله مکارم شیرازی در القواعد الفقهیه اشاره نمود.

شیخ مفید در القول فی التقیه چنین می‌نویسد: «به طور قطع تقیه در هنگام بیم بر جان جایز است. و نیز در موارد ترس خطر بر مال یا گونه های دیگر مصلحت اندیشی نیز جایز می‌باشد. تقیه گاه عنوان واجب و تکلیف پیدا می‌کند و به صورت واجب شرعی در می‌آید و در مواردی نیز فقط جایز بوده و وجوبی ندارد. در پایه ای اوقات نیز تقیه کردن بهتر از ترک آن است و گاه نیز ترک آن بهتر است. هرچند تقیه کننده معذور بوده و مورد مذمت و نکوهش نیز واقع نمی‌شود.» (مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۱۱۸)

همانگونه که ملاحظه شد شیخ در عبارات فوق در مقام بیان احکام تکلیفی تقیه بوده و ظاهراً برای اولین بار متعرض این تقسیم بندی شده است. البته در زمان شیخ مفید، بحث فقهی پیرامون تقیه مطرح نبوده و شیخ هم در بحث کلامی به این بحث پرداخته است، گرچه به لحاظ ماهوی، اصل مطلب و تعبیر به جواز و وجوب، فقهی می‌باشد. اما علی الظاهر اولین فقیهی که در کتابی فقهی

و ضمن مباحث مرتبط، به این موضوع پرداخته است، شهید اول می‌باشد و فقهای قبل صرفاً حکم وضعی صحت عمل تقيه‌ای را مطرح نموده‌اند.

شیخ انصاری در رساله‌ی مستقل تقيه، آن را به پنج قسم واجب، مستحب، مباح، مکروه و حرام تقسیم بندی نموده است. (انصاری، ۱۴۱۱ق، ص ۷۳) صاحب القواعد و الفوائد نیز تقيه را همین پنج قسم ذکر نموده‌اند. (مکی، بی تا، ص ۱۵۸) از معاصرین نیز آیت الله مکارم شیرازی به تبیین این تقسیم بندی پرداخته است. وی این تقسیم بندی را قولی معروف بین اصحاب دانسته و آن را موافق تحقیق تلقی می‌نماید. عبارات ایشان تصریح در هر پنج مورد از احکام خمس تکیفیه دارد. (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۳۸۹)

اما آنچه که در این نوشتار در مقام بررسی آن می‌باشیم موارد و مواضع تقيه واجب می‌باشد که در سه قسم حفظ مذهب، تقيه مداراتی و تقيه در امور ضروری قابل تقسیم بندی است که ذیلاً به تبیین آنها می‌پردازیم.

۳. تقيه واجب

آیت الله مکارم شیرازی پس از بحث در خصوص آیات و روایات راجع به تقيه، در بخشی با عنوان " موارد و جویها " به تبیین چگونگی کشف (تشخیص) این مورد می‌پردازد:

« قطعاً کشف موارد و جوب از غیر آن با مراجعه به مذاق شرع و اهمیت بعضی مصالح و رجحانشان بر بعضی دیگر در نظر شرع دانسته می‌شود، همانطور که کشف بعضی از موارد و جوب با مراجعه به عقل امکان پذیر است، مانند مواردی از قبیل حفظ جان زمانی که تقيه بر ترک مسح پا و اکتفا بر مسح بر کفش و امثال آن باشد. پس روایات دال بر اینکه تقيه از دین است، و ترک کننده آن عقاب می‌گردد، و ترک تقيه مانند ترک نماز است و نظایر این تعبیرات ناظر بر موارد و جوب آن است و مصالح مهمه‌ای که ترک و اغماض از آنها ممکن نمی‌باشد.» (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، صص ۴۱۲-۴۱۱)

براساس نظر آیت الله مکارم موارد و جوب تقيه از غیر و جوب را در دو مورد می‌توان تشخیص داد: اینکه اولاً در رجحان و برتری بعضی مصالح بر دیگری به مذاق شارع مقدس^۱ مراجعه می‌شود و ثانیاً عقل، بعضی از موارد و جوب را می‌تواند تشخیص دهد.

درخصوص دو نکته‌ی فوق‌الذکر که از عبارات آیت الله مکارم مستفاد است، باید متذکر شویم که:

اولاً دستیابی به مذاق شرع بیش از هر چیز به ممارست و احاطه به مبنا و احکام نیاز دارد؛ به خصوص اینکه در فقه اسلامی احکام در قالب آیات و روایات، اجماع و قضاوتها با بیانهای مختلف آمده است، و مهم‌تر اینکه لسان بیان احکام، لسان قوانین نوشته نیست، بلکه محاوره و گفت‌وگو، سؤال و جواب، تبلیغ و تربیت و اخلاق و حقوق، خداشناسی و معادگرایی در هم آمیخته است. به همین خاطر ادعای مذاق شریعت بیش از همه چیز به ممارست و عجزین شدن با معارف و حوزه‌های مختلف شریعت نیاز دارد. هرچند می‌توان به مذاق شریعت به عنوان یکی از راههای فرعی دست‌یابی به اراده تشریحی شارع می‌توان تمسک جست، (حکمت نیا، ۱۳۸۵، صص ۲۶-۱۸-۱۷) لکن نباید از آسیب‌های آن از قبیل خطر رویش مذاق از ارتکازات نامعتبر و خطر ورود پنهان و تدریجی منبع واره‌های نامعتبر به دانش فقه غفلت کرد. (عشایری منفرد، ۱۳۹۲، ص ۱۳۷) بنابراین مراجعه به مذاق شریعت در

۱. مذاق شریعت به معنای برداشت فقیه متبحر از مبانی احکام فقهی است که در موارد فقدان ادله خاص و عموماً و قواعد کلی، به آن تمسک می‌نماید: جمعی از محققان، (۱۳۹۲)، فرهنگ نامه اصول فقه، چاپ چهارم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ص ۷۱۵.

استدلال های فقهی که مستلزم تبحر عمیق در آموزه های دین بوده و همچنین با وجود آسیب هایی جدی آن، محل تأمل و مذاقه بوده و استناد هرچه بیشتر به ادله ای را می طلبد که فاقد چالش ها و آسیب های مذکور است.

ثانیاً کارکرد عقل در تشخیص موارد وجوب تقیه، تطبیق شاخصه های شرعی با موارد و مصادیق خارجی است؛ به طور مثال براساس موازین شرع، حفظ جان واجب است و نسبت به واجبات دیگر اولویت دارد. در اینجا عقل تشخیص می دهد که آیا عدم تقیه جان را به مخاطره می اندازد یا خیر؟

بیان مطلب به شکل قضیه ای منطقی و در قالب قیاس اقترانی به این شکل خواهد بود :

صغری : شارع در اضطرار به تقیه رخصت داده است.

کبری : از دید شارع حفظ جان اوجب واجبات است.

نتیجه : تقیه برای حفظ جان واجب است.

همانگونه که ملاحظه می شود در این قضیه هم صغری و هم کبری مقوله ای شرعی است و عقل در این حوزه، کارکردی جز تطبیق ندارد. در واقع عقل در نزاحمها و اولویتها فاقد حکم قطعی است؛ مانند نزاحم میان حفظ جان و حفظ ناموس، که قطعیت حکم عقلی در رفع این نزاحم، معلوم نیست.

ممکن است اشکال شود که وجوب تقیه با ماهیت ترخیصی تقیه در تنافی است؛ با این توضیح که ادله ای که دلالت بر وجوب تقیه دارند با ترخیصی بودن آن منافات دارد. نظیر این مقوله نماز مسافر می باشد که علیرغم ترخیصی بودن این حکم، مکلف مسافر ملزم است که نماز خود را شکسته بخواند.

در پاسخ به این اشکال اینگونه می توان بیان نمود که اضطرار یا علت حکم وجوب است یا حکمت آن؛ در مواردی که به عنوان علت حکم ثانوی مطرح است با تحقق اضطرار، حکم ثانوی محقق است، درغیراینصورت حکم اولی عدم تقیه ثابت خواهد بود. اما در مواردی اضطرار به عنوان حکمت حکم مطرح است که دراینصورت لزومی به تحقق اضطرار برای ثبوت حکم ثانوی وجود ندارد؛ در واقع همانگونه که شارع ترخیصاً و برای دفع حرج حکم به تقصیر در نماز مسافر کرده و امروزه با رفع حرج و ماهیت تفریحی مسافرت ها همچنان حکم تقصیر باقی است، که البته این به معنای تبعیت حکم از حکمت می باشد؛ تقیه نیز به عنوان حکمی ترخیصی تابع حکمت بوده و در نتیجه با اصل وجوب منافاتی نخواهد داشت. همچنین در تقیه مداراتی علیرغم اینکه نوعاً عنوان اضطرار مطرح نیست، اما به جهت صدق عرفی عنوان تقیه بر آن، حکم تقیه بر آن نیز بار می شود و از آنجایی که احکام تکلیفی بر پنج قسم منقسم بوده و وجوب نیز یک از آنها محسوب می شود، در نهایت تنافی و تضادی بین این حکم و ماهیت ترخیصی تقیه متصور نخواهد بود.

۱-۳. روایات دال بر وجوب تقیه

برخی از روایات در باب تقیه دال بر وجوب آن می باشند که می توان به روایات حفظ مذهب و روایات وجوب تقیه مداراتی و تقیه در امور ضروری اشاره نمود که در ادامه به تبیین و بررسی آنها می پردازیم.

۱-۳-۱. روایات حفظ مذهب

این دسته از احادیث^۱ که دلالت بر وجوب تقیه به جهت حفظ مذهب و صیانت از معارف ائمه اطهار(ع) از نابود شدن می‌باشند، (مازندرانی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۱۶۶) عبارتند از:

۳-۱-۱-۱. روایت اول

«تقوای الهی پیشه کنید، و دین خود را با ورع حفظ نمایید و آن را با تقیه تقویت کنید...»^۲

همه راویان حدیث ثقه هستند، بجز سهل بن زیاد که نجاشی، شیخ طوسی، ابن غضائری و ابن داود او را تضعیف کرده‌اند. (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۵۸؛ طوسی، بی تا، ص ۸۰؛ ابن غضائری، بی تا، ص ۵۹؛ حلی، ۱۳۸۳، ص ۴۶۰) واضح است از آنجا که تقیه برای صیانت از دین و حفظ آن و برای تقرب الهی تشریح شده است، التزام به آن واجب می‌باشد.

۳-۱-۱-۲. روایت دوم

«بخاطر حفظ دینتان تقیه کنید و آن را با تقیه بپوشانید...»^۳

ابوعلی اشعری را نجاشی و علامه توثیق نموده (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۹۲؛ حلی، ۱۳۸۱ق، ص ۱۶) و حسن بن علی کوفی را علامه مجلسی (مجلسی، ۱۴۲۰ق، صص ۱۵۶ و ۲۲۶) و عباس بن عامر را نجاشی و ابن داود (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۸۱؛ حلی، ۱۳۸۱، ص ۱۹۴) ثقه می‌دانند. عبدالله بن ابی یعفر را نیز نجاشی و آیت الله خویی (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۳۱؛ خویی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۰۲) از بزرگان اصحاب و موثق می‌دانند. اما جابر مکفوف توثیق نشده و صرفاً در باب اصحاب امام صادق(ع) با نام جابر المكفوف الکوفی آمده است. (طوسی، ۱۴۲۷ق، ص ۲۱۹) دلالت این حدیث نیز مانند روایت قبل می‌باشد؛ به نحوی که اگر حفظ اصل دین مشروط به تقیه باشد، الزاماً و وجوباً باید به آن عمل نمود.

۳-۱-۲. روایات تقیه مداراتی

تقیه مداراتی و اوامر الزامی ائمه(ع) در خصوص التزام به آن، یکی از ادله تقیه واجب به شمار می‌رود که در ادامه به تبیین و بررسی دو مورد از این روایات پرداخته و به تبیین دیدگاه شیخ انصاری و امام خمینی در این خصوص خواهیم پرداخت.

۳-۱-۲-۱. روایت اول^۴

«امام صادق(ع) می‌فرمودند: بپرهیزید از کاری که ما با آن کار سرزنش شویم. همانا فرزند بد با کار بدش، پدر خویش را در معرض سرزنش قرار می‌دهد. برای کسی که از همه بریدید و به او پیوستید زینت و مایه افتخار باشید، نه ننگ و مایه سرزنش. با آنها در میان قبیله‌هایشان نماز بگزارید، بیماران آنها را عیادت کنید و در تشییع جنازه مردگانشان حضور یابید. آنان نباید

۱. کلینی، ج ۲، ص ۲۱۸.

۲. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَخْبُوبٍ عَنْ حَدِيدِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ اتَّقُوا اللَّهَ وَ صُونُوا دِينَكُمْ بِالْوَرَعِ وَ قُوَّةٍ بِالتَّقِيَّةِ... : کلینی، ج ۵، ص ۱۰۵

۳. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنِ جَابِرِ الْمُكْفُوفِ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: اتَّقُوا عَلَى دِينِكُمْ فَاحْجُبُوهُ بِالتَّقِيَّةِ...

۴. حرعالمی، ج ۱۶، ص ۲۱۹.

در کارهای نیک بر شما پیشی بگیرند؛ زیرا شما به کارهای نیک سزاوارترید. سوگند به خدا، پروردگار به چیزی بهتر از خبا پرستیده نشد. پرسیدند: خبا چیست؟ فرمود: تقیه کردن.^۱

در سلسله سند این روایت، محمد بن یحیی عطار را ابن داود توثیق نموده (حلی، ۱۳۸۱ق، ص ۳۴۰) و در الفهرست شیخ طوسی احمد بن محمد با عنوان شیخ القم معرفی شده است. (طوسی، بی تا، ص ۲۵) علی بن حکم انباری نیز در رجال کشی توثیق شده است. (کشی، ۱۴۹۰ق، ص ۵۷۰) هشام کندی را برقی در رجالش در زمره اصحاب امام صادق(ع) شمرده است، (برقی، ۱۳۸۳ق، ص ۳۵) ولی امام خمینی از این روایت تعبیر به صحیحه نموده و هشام را از خواص اصحاب امام کاظم(ع) می داند. (خمینی، ۱۳۸۷، ص ۵۶)

از نظر دلالت، اطلاق عبارات، دال بر اشمال آن بر تقیه مداراتی است؛ با این توضیح که افعال امر مصرح در حدیث، افاده وجوب نموده و التزام به مفاد آنها الزامی است.

در خصوص دلالت امر بر وجوب، امام خمینی معتقد است که هیئت إفعال دلالت بر وجوب می کند و در نظر ایشان دلیل آن نیز عبارت است از اینکه اطاعت امر در نزد عقلاء تا زمانی که از جانب مولا ترخیصی وارد شود لازم می باشد. (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۷، ص ۲۵۷) بر این اساس، عقلا صدور هیئت إفعال را از ناحیه مولا حجت دانسته و اطاعت از آن را لازم و مخالفت کننده با آن را مستحق عذاب می دانند. لازمه این حکم عقلا ظهور هیئت إفعال در بعث و تحریک وجوبی است. البته به زعم برخی دیگر از علماء، دلالت بر وجوب به حکم عقل است؛ یعنی وقتی امری از ناحیه مولا صادر می شود، عقل به مقتضای قانون عبودیت و بندگی، حکم به وجوب امتثال و استحقاق عقاب در صورت مخالفت نموده تا زمانی که مولا در ترک ترخیص نداده باشد. (خویی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۹۱) بیان آیت الله خویی در مقابل نظر صاحب کفایه می باشد که معتقد به دلالت صیغه امر بر وجوب به شکل وضعی است. (خراسانی، بی تا، ص ۷۰)

بر اساس مبانی امام خمینی و آیت الله خویی، ظهور وجوبی جمله "با آنها در میان قبیله هایشان نماز بگزارید" امری مسلم می باشد، اما اوامر بعدی روایت یعنی "بیماران آنها را عیادت کنید." و در تشییع جنازه مردگانشان حضور یابید. " به جهت وجود قرینه مناسبت حکم و موضوع، دلالت بر استحباب دارد. اما طبق مبنای صاحب کفایه، یا تمام اوامر باید بر وجوب دلالت کنند که بعید به نظر می رسد و یا اینکه باید بر استحباب دلالت کنند که البته مدعای ما - وجوب تقیه - را ثابت نمی کند.

۳-۲-۱-۲. روایت دوم^۲

«عبد الله بن سنان گوید: از امام صادق(ع) شنیدم که می فرمود: شما را به تقوای الهی سفارش می کنم، مردم را بر خود چیره نگردانید که خوار می شوید همانا خدای عز و جل در قرآن کریم می فرماید: «با همه مردم به خوبی گفتگو و معاشرت کنید» سپس

۱. وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ الْكِنْدِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ إِنَّا كُنَّا أَنْ تَعْمَلُوا عَمَلًا نُعَيِّرُ بِهِ - فَإِنَّ وَلَدَ السُّوءِ يُعَيِّرُ وَالِدَهُ بِعَمَلِهِ - كُنُوا لِمَنْ انْقَطَعَتْ إِلَيْهِ زِينًا - وَلَا تَكُونُوا عَلَيْهِ شِينًا - صَلُّوا فِي عَشَائِرِهِمْ - وَ عُدُّوا مَرْضَاهُمْ - وَ اشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ - وَ لَا يَسْبِقُونَكُمْ إِلَى شَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ - فَأَنْتُمْ أَوْلَى بِهِ مِنْهُمْ - وَ اللَّهُ مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الْحَبِّ - فَلْتُ وَ مَا الْحَبُّ قَالَ التَّقِيَّةُ.
۲. حرعاملی، ج ۱۲، ص ۷.

فرمود: از بیماران آنان عیادت کنید، در تشییع جنازه‌شان حاضر شوید، و شهادت بدهید اگر چه به نفع یا به ضررشان باشد. و با آنها در مساجدشان نماز بگزارید تا آنچه میان شما و آنان متفاوت است مشخص شود.^۱

از لحاظ سند، کشی حسن بن محبوب را یکی از شش فقیه از اصحاب امام کاظم و امام رضا علیهما السلام می‌شمارد که به گفته وی، طایفه شیعه بر صحت روایات و علم و فقاہتشان اجماع دارند. (کشی، ۱۴۹۰ق، ص ۵۵۶) نجاشی نیز عبدالله بن سنان را شیعه، جلیل، دارای عظمت و بدون بدگویی از سوی دیگران معرفی می‌کند. (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۱۴) لذا روایت از جهت سند صحیح بوده و دلالت آن نیز همانند حدیث قبلی است.

شیخ انصاری تقیه مداراتی را مصداقی از تقیه خوفی تلقی نموده و آن را مستحب دانسته و در موضوع آن ضرر تدریجی را شرط می‌داند. وی ضمن بحث در خصوص تقیه مستحب به تقیه مداراتی اشاره داشته و چنین بیان می‌دارد: «تقیه مستحب عبارت از موردی است که انجام آن سبب قرار نگرفتن در معرض ضرر می‌شود، به این شکل که عدم رعایت آن هرچند به صورت تدریجی سبب ورود ضرر بر فرد می‌شود، مثل ترک سازش و مدارا با اهل سنت و دوری جستن از زندگی با آنها، که چنین رفتاری غالباً منجر به دشمنی و ایجاد بغض آنها شده و موجبات ورود ضرر آنها ایجاد می‌گردد.» (انصاری، ۱۴۱۴ق، ص ۷۳)

همانطور که از صراحت تعبیر شیخ پیداست، ایشان تقیه مداراتی را واجب نمی‌داند و صرفاً برای آن جنبه استحبابی قائل است. در واقع مدارا با اهل سنت را صرفاً امری مستحسن دانسته و سازش و رفق با آنان را به جهت دفع دشمنی و کینه توزی و هم زیستی مسالمت آمیز مستحب می‌داند.

امام خمینی به عنوان اولین فقیهی که به طور مبسوط^۲ تقیه مداراتی را مورد بحث و بررسی قرار داده است، در تعریف آن می‌نویسد: «تقیه ای که مطلوب در آن یکپارچگی و وحدت کلمه می‌باشد با جلب محبت و مودت مخالفان، بدون اینکه مانند تقیه خوفی ترس از ضرری در میان باشد.» (خمینی، ۱۳۸۷، ص ۷) از این تعریف امام، تفاوت این نوع از تقیه با تقیه خوفی کاملاً آشکار است؛ در تقیه مداراتی خوف بر نفس یا دیگری سبب التزام آن نمی‌باشد، بلکه مصالحی بالاتر از امور شخصی و جزئی ملاک عمل بر مبنای آن بوده که البته به عقیده ایشان این الزام وجوبی است. همانگونه که از تعریف نیز مستفاد است امام خمینی عمل به تقیه مداراتی را واجب دانسته و در خصوص آن می‌نویسد: «جواز یا وجوب این نوع تقیه - تقیه مداراتی - متوقف بر ترس از جان خود یا دیگران نیست؛ بلکه مصالح نوعیه می‌تواند سبب وجوب این نوع از تقیه از مخالفان شود، در آن صورت تقیه و کتمان سر واجب می‌شود حتی اگر شخص نسبت به جان خود یا دیگران در امنیت باشد.» (خمینی، ۱۳۸۷، ص ۷۱) مصالح نوعیه که از آن تعبیر به مصالح عام نیز می‌شود عبارت است از امور دارای مصلحت برای عموم افراد جامعه؛ مصالح عام، مقابل مصالح شخصی بوده و به مصالحی گفته می‌شود که در آن، نفع و مصلحت عموم و یا اکثر افراد جامعه در نظر گرفته شده، نه منفعت شخص یا گروهی خاص. (جمعی از محققان، ۱۳۹۲، ص ۷۳۷)

۱. مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ فِي آخِرِ السَّرَائِرِ نَقْلًا مِنْ كِتَابِ الْمَشِيخَةِ لِلْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ لَا تَحْمِلُوا النَّاسَ عَلَى أَكْتِفِكُمْ فَتَدْلُوا إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا ثُمَّ قَالَ عُوذُوا مَرْضَاهُمْ وَ اخْضُرُوا جَنَائِزَهُمْ وَ اشْهَدُوا لَهُمْ وَ عَلَيْهِمْ وَ صَلُّوا مَعَهُمْ فِي مَسَاجِدِهِمْ حَتَّى يَكُونَ التَّمْيِيزُ وَ تَكُونَ الْمُبَايَنَةُ مِنْكُمْ وَ مِنْهُمْ.

۲. البته برخی فقهای متأخر نیز متعرض بحث تقیه مداراتی شده اند که از جمله آنها می‌توان به مرحوم نراقی در جلد هشتم مستندالشیعه و مرحوم سبزواری در جلد دوم مذهب الأحکام اشاره نمود. لکن تفکیک این عنوان از سایر اقسام تقیه و بسط و تفصیلی که امام خمینی در این خصوص داشته اند بی سابقه می‌نماید.

مطابق مبنای امام، صرف خوف بر جان خود یا دیگری مجرای التزام به تقیه نمی باشد، چراکه مصلحت عموم آحاد جامعه که ای بسا مهمتر از منافع شخصی و جزئی است، سبب وجوب تقیه را فراهم خواهد نمود. ایشان که بر تقیه مداراتی مطلوبیت ذاتی متصوراند ضمن بیان این نکته که عبادات انجام شده برطبق آن از محبوب ترین و بافضیلت ترین عبادات محسوب می شود، این نوع از تقیه را مختص به عامه و اهل سنت می دانند، کما اینکه روایات فراوانی دلالت بر این مطلب دارد.

امام خمینی راز این مطلب را اصلاح امور مسلمین به وسیله وحدت کلمه بین آنان دانسته و می نویسد :

«سرّ این مطلب ای بسا اصلاح امور مسلمین به واسطه تحقق وحدت کلمه بین آنان باشد و اینکه با عدم تفرقه در بین سایر ملتها خوار و ذلیلی نشوند و تحت سلطه کفار و سیطره بیگانگان قرار نگیرند. شاید هم صلاح شیعیان مورد نظر باشد، چراکه در زمانهای گذشته به جهت اینکه گروهی اندک بوده اند و اگر تقیه نمی کردند به طور قطع در معرض زوال و نابودی قرار می گرفتند.» (خمینی، ۱۳۸۷، ص ۷۰)

آنچه که از مقایسه نظرات شیخ و امام مستفاد است، تفاوت دیدگاه آنان نسبت به ضرورت و نحوه تعامل با مخالفین می باشد که البته نباید مقطع تاریخ حیات این دو فقیه را دور از نظر پنداشت؛ دوران حیات امام خمینی و مصالح مختص آن زمان و زعامت حکومتی ایشان که علاوه بر مقام إفتاء عهده دار آن بودند، اقتضائاتی را می طلبید که شاید در زمان شیخ انصاری مجرای برای جریان نداشت. اما نهایتاً ضرورت حسن هم زیستی با مخالفان در قالب تقیه با عنایت به طمع دشمنان دین به اختلافات و بهره برداری از آن و تاثیرات نامطلوب آن بر پیکره امت اسلامی، چه به صورت وجوبی و چه استحبابی امری انکارناپذیر است؛ هرچند قول به وجوب ضروری تر و معقول تر به نظر می رسد.

۳-۱-۳. روایات تقیه در امور ضروری

وجوب تقیه در امور ضروری به جهت اضطرار در خوف از جان و مال و عرض خود یا دیگران مجرای بحث در این بخش است که ذیلاً به بیان ادله روایی آن می پردازیم.

۳-۱-۳-۱. روایت اول^۱ :

«تقیه هنگام اضطرار و ناچاری است، و تقیه کننده خود داناتر به مورد تقیه است هنگامی که گرفتار آن می شود.»^۲

صاحب أعيان الشیعه بحث مفصلی درباره وثاقت ابراهیم بن هاشم قمی انجام داده است. (امین، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۲۳۴) حماد بن عیسی الجهنی را نجاشی، ابن داود و شیخ طوسی (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۴۲؛ حلی، ۱۳۸۳ق، ص ۱۳۲؛ طوسی، ۱۴۲۷ق، ص ۳۳۴) توثیق نموده و زراره بن أعین الشیبانی نیز به نقل نجاشیو علامه حلی بر همه اصحاب در زمان خویش مقدم بود. (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۷۵؛ حلی، ۱۳۸۱ق، ص ۷۶) ربعی بن عبد الله بن الجارود نیز در رجال نجاشیو جامع الرواه محقق اردبیلی توثیق شده است. (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۶۷؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۸۱)

از عبارات حدیث می توان اینگونه برداشت نمود که اولاً تقیه به هنگام ضرورت است و ثانیاً تشخیص ضرورت امری شخصی است؛ درواقع این وظیفه خود مکلف است که با تشخیص احتمال خوف و ضرر یا قطعیت ضرر عقلایی نسبت به خود یا دیگری، ملتزم به تقیه شده یا از آن اجتناب کند.

۱. کلینی، ج ۲، ص ۲۱۹.

۲. عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ رَبِيعٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : التَّقِيَّةُ فِي كُلِّ ضَرُورَةٍ وَ صَاحِبُهَا أَعْلَمُ بِهَا حِينَ تَنْزِلُ بِهِ.

۳-۱-۲. روایت دوم (صحیحہ فضلاء)^۱:

«تقیه در هر چیزی است که انسان بدان ناچار می‌گردد و قطعاً خدا آن را برایش حلال کرده است.»^۲
 در سلسله سند این روایت علاوه بر علی بن ابراهیم و پدرش ابراهیم بن هاشم که وثاقت آن دو ذکر شد، ابن ابی عمیر در جامع الرواه، (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۵۶) إسماعیل بن عبد الرحمن الجعفی رجال علامه حلی (حلی، ۱۳۸۱ق، ص ۸) و معمر بن یحیی بن سام در رجال نجاشی (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۵) توثیق شده‌اند. وثاقت محمد بن مسلم (طوسی، ۱۴۲۷ق، ص ۱۴۴) و زرارہ (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۷۵؛ حلی، ۱۳۸۱ق، ص ۷۶) نیز محرز است. با توجه به اینکه راویان حدیث از ثقات می‌باشند، از آن به صحیحہ فضلاء تعبیر می‌شود. این حدیث نیز مانند روایت قبل، ناظر بر تقیه خوفی است؛ چراکه مجرای جریان آن، اضطراب می‌باشد.

امام خمینی در خصوص دو حدیث فوق می‌نویسد:

«مقتضای عموم دو حدیث، جواز تقیه در هر چیزی است که انسان مضطر شود؛ مثل اینکه بر جان یا آبروی خودش خوف داشته باشد، یا بر جان یا آبروی کسی که به منزله خودش است که همان خویشاوندان و نزدیکانش خوف داشته باشد، یا بر مالی که اگر از او گرفته شود در حرج و مشقت شدیدی گرفتار می‌شود، خوف داشته باشد بدون اینکه بین حق الله و حق الناس تفاوتی وجود داشته باشد، مگر ریختن خون.» (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۳۸)

۴. نتیجه گیری

در مجموع می‌توان براساس ادله مذکور اینگونه بیان نمود:

- ۱- هر عمل تقیه‌ای همانند سایر افعال و اعمال مکلفین، محکوم به یکی از احکام تکلیفی بوده و موارد وجوب آن در سه دسته تقیه برای حفظ مذهب، تقیه مداراتی و تقیه در امور ضروری قابل تقسیم بندی است.
- ۲- وجوب تقیه با ماهیت ترخیصی تقیه منافاتی ندارد؛ چراکه تقیه به عنوان حکمی ترخیصی تابع حکمت حکم می‌باشد نه علت آن؛ در تقیه مداراتی نیز علی‌رغم اینکه نوعاً عنوان اضطراب مطرح نیست، اما به جهت صدق عرفی عنوان تقیه بر آن، حکم تقیه بر آن نیز بار می‌شود و از آنجایی که احکام تکلیفی بر پنج قسم منقسم بوده و وجوب نیز یک از آنها محسوب می‌شود، در نهایت تنافی و تضادی بین این حکم و ماهیت ترخیصی تقیه متصور نخواهد بود.
- ۳- روایات حفظ مذهب دال بر این مطلب است که اگر حفظ اصل دین مشروط به تقیه باشد، الزاماً و وجوباً باید به آن عمل نمود. در خصوص تقیه مداراتی، اوامر دلالت بر وجوب تقیه مداراتی می‌کنند، چراکه جواز یا وجوب این نوع تقیه متوقف بر ترس از جان خود یا دیگران نیست؛ بلکه مصالح نوعیه می‌تواند سبب وجوب این نوع از تقیه از مخالفان شود. وجوب تقیه در امور ضروری نیز براساس روایات امری مسلم و انکارناپذیر است.

۱. حرعاملی، ج ۱۶، ص ۲۱۴.

۲. وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْجَعْفِيِّ وَ مَعْمَرِ بْنِ يَحْيَى بْنِ سَامٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ زُرَّارَةَ قَالُوا سَمِعْنَا أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: التَّقِيَةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ يُضْطَرُّ إِلَيْهِ ابْنُ آدَمَ فَقَدْ أَخْلَهُ اللَّهُ لَهُ.

منابع

الف) کتب :

- ابن غضائری، ابو الحسن، احمد بن ابی عبد الله، (بی تا)، کتاب الضعفاء - رجال ابن الغضائری، بی جا، قم.
- ابن منظور، محمد بن مکرّم، (۱۴۱۴هـ.ق)، لسان العرب، دارالفکر، بیروت.
- اردبیلی، محمد بن علی، (۱۴۰۳هـ.ق)، جامع الرواه و إزاحة الاشتباهات عن الطرق و الإسناد، ج ۱ و ۲، دارالأضواء، بیروت.
- امین، محسن، (۱۴۰۳هـ.ق)، أعیان الشیعه، ج ۲، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت.
- انصاری، مرتضی، (۱۴۱۴هـ.ق)، **رسائل فقهیه**، چاپ اول، کنگره بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم.
- برقی، احمد بن محمد، (۱۳۸۳هـ.ق)، رجال البرقی - الطبقات، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- بجنوردی، حسن، (۱۴۱۹هـ.ق)، القواعد الفقهیه، ج ۵، چاپ اول، نشر الهادی، قم.
- جمعی از محققان، (۱۳۹۲)، فرهنگ نامه اصول فقه، چاپ چهارم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم.
- حرعاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹هـ.ق)، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج ۱۲ و ۱۶، چاپ اول، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، قم.
- حسن زاده دلگشا، سعید، (۱۳۸۸)، تقیه ی معصومین در بیان احکام دین، چاپ اول، قم، بوستان کتاب.
- حلی، حسن بن علی بن داود، (۱۳۸۳هـ.ق)، رجال ابن داود، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، (۱۳۸۱هـ.ق)، رجال العلامة الحلی - خلاصه الأقوال فی معرفه أحوال الرجال، چاپ دوم، منشورات المطبعة الحیدریه، نجف.
- حمیری، نشوان بن سعید، (۱۴۲۰هـ.ق)، شمس العلوم و دواء کلام العرب، چاپ اول، دارالفکر، بیروت.
- خراسانی، محمدکاظم، (بی تا)، کفایه الاصول، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، قم.
- خمینی، روح الله، (۱۳۸۷)، الرسائل العشره، چاپ سوم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی، تهران.
- بی نا، (۱۳۸۵)، المکاسب المحرمه، ج ۲، چاپ دوم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی، تهران.
- خویی، ابوالقاسم، (۱۴۲۲هـ.ق)، مصباح الأصول، ج ۳، چاپ اول، انتشارات داوری، قم.
- بی نا، (۱۴۱۳هـ.ق)، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال، ج ۲۱ و ۱۹ و ۱۳ و ۱۱، چاپ پنجم، مرکز نشر الثقافه الإسلامیه، قم.
- بی نا، (۱۴۱۷هـ.ق)، المکاسب - مصباح الفقاهه، ج ۱، چاپ چهارم، نشر انصاریان، قم.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، (بی تا)، الفهرست، مکتبه الرضویه، نجف.
- بی نا، (۱۴۲۷هـ.ق)، رجال الشیخ الطوسی، چاپ سوم، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
- فاضل لنکرانی، محمد، (۱۳۸۷)، مناهج الوصول إلى علم الأصول، ج ۱، چاپ سوم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی، تهران.
- فراهیدی، خلیل بن أحمد، (۱۴۱۰هـ.ق)، **کتاب العین**، دارالهجره، قم.
- فیض، علیرضا، (۱۳۸۵)، مبادی فقه و اصول، چاپ هجدهم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.

کَشّی، ابو عمرو، محمد بن عمر بن عبد العزیز، (۱۴۹۰هـ.ق)، رجال الکَشّی - اختیار معرفه الرجال، چاپ اول، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، مشهد.

کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷هـ.ق)، الکافی، ج ۲ و ۵، چاپ چهارم، دارالکتب الإسلامیة، تهران.
 مازندرانی، علی اکبر، (۱۴۲۵هـ.ق)، مبانی الفقه الفعّال فی القواعد الفقھیة الأساسیة، ج ۲، چاپ اول، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
 مجلسی، محمدباقر، (۱۴۲۰هـ.ق)، الوجیزة فی الرجال، چاپ اول، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
 مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۱۴۱۴هـ.ق)، أوائل المقالات فی المذاهب والمختارات، چاپ دوم، دار المفید، بیروت.
 بی نا، (۱۳۶۳)، تصحیح الاعتقاد بصواب الإنتقاد، نشر شریف رضی، قم.
 مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۱۱هـ.ق)، القواعد الفقھیة، ج ۱، چاپ سوم، مدرسه امیرالمؤمنین علیه السلام، قم.
 مکی، شمس الدین محمد، (بی تا)، القواعد و الفوائد، ج ۲، چاپ اول، مکتبه المفید، قم.
 نجاشی، ابو الحسن احمد بن علی، (۱۴۰۷هـ.ق)، رجال النجاشی، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
 هاشمی شاهرودی، محمود، (۱۳۸۷)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل البيت عليهم السلام، ج ۳، چاپ اول، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، قم.

ب) مقالات

حکمت نیا، محمود، (۱۳۸۵)، مذاق شریعت، فصلنامه تخصصی فقه و حقوق، سال سوم، شماره نهم.
 عشایری منفرد، محمد، (۱۳۹۲)، چیستی مذاق شریعت و آسیب شناسی فقهی آن، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، سال نوزدهم، شماره ۷۳.

Abstract

For a long time, the issue of Taqiyyah in jurisprudential issues and jurisprudential rules has been discussed and studied by early and late jurists, and by studying its various dimensions, various aspects of this concept have been explained. Taqiyyah has always been used and committed as a rational solution and documented in the book and tradition and a means of protection in the face of threats and dangers of the opposition. Since Taqiyyah is mainly manifested in the form of action, it has the ability to apply to all five types of obligatory rulings; Obligatory Taqiyyah, which is one of the most important types, can be limited and drawn in three parts: Taqiyyah for the preservation of religion, reconciliatory Taqiyyah, and Taqiyyah in essential matters. This article uses analytical-descriptive method and inferential approach using library resources to explain the narrated evidences of the necessity of Taqiyyah in the mentioned positions that the given narrations in all three positions indicate the necessity of Taqiyyah and the obligation of practical commitment to Taqiyyah is used by them.

Key words: Taqiyyah, obligatory decree, urgency, tolerance

